

پناهیان: نفی مطلق قدرت دو فاجعه عظیم انسانی در پی دارد / «قدرت تطهیرکننده است» یک

اصل تربیتی برای تربیت فرزند است/ کسی که دنبال خودسازی است ولی به سیاست کاری

ندارد، خودش را فریب داده/ اگر نسبت به هوای نفس صاحبان قدرت، بی تفاوت باشید اثر همه

مبارزه با نفس‌های فردی شما هم از بین می‌رود

در ادامه بخش‌های اول تا سوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، بخش چهارم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس» آغاز شد. این سلسله مباحث جمعه شب‌ها در هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین(ع) که در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می‌شود، ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **پنجمین جلسه** از مبحث «تنها مسیر - ابعاد سیاسی و اجتماعی» را می‌خوانید:

فلسفه سیاسی شدن یک مؤمن، مبارزه با کسانی است که هوای نفس خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند

وقتی جامعه بشری شکل گرفت و افراد دور هم جمع شدند، غیر از مبارزه تک‌تک افراد با هوای نفس خودشان مسأله دیگری هم پدید می‌آید؛ اینکه افراد باید یک مبارزه دیگر را هم شروع کنند و این مبارزه جدید، مبارزه با هوای نفس کسانی است که می‌خواهند بر دیگران سلطه پیدا کنند، یا کسانی که با هوای نفس خودشان می‌خواهند زندگی یا زندگی دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. در این صورت نه تنها هر کسی باید با هوای نفس خودش مبارزه کند، بلکه باید یک انرژی دیگر هم صرف کند تا با کسانی که می‌خواهند هوای نفس خودشان را بر او تحمیل کنند نیز مبارزه کند. این فلسفه سیاسی شدن یک عنصر مؤمن و یک نیروی انقلابی محسوب می‌شود؛ چاره‌ای هم نیست و نمی‌شود از این مبارزه فرار کرد.

همان‌طور که در زندگی فردی از مبارزه با هوای نفس نمی‌توان فرار کرد، در اجتماع هم از مبارزه با کسانی که می‌خواهند هوای نفس خود را بر دیگران مسلط کنند نمی‌توان فرار کرد. این مبارزه هم برای خودش اصول و روش‌هایی دارد. ابتدا باید این پدیده را شناخت و اهمیت آن را دید. بعد باید به این پرداخت که ما در مواجهه با هوای نفس افراد سلطه‌طلب، قدرت‌طلب، مقام‌طلب یا صاحب مقام چگونه باید برخورد کنیم؟

پیامبر(ص): جامعه نیاز به مدیر دارد؛ چه صالح و چه فاسد

در این قسمت از بحث، می‌خواهیم پدیده مبارزه با هوای نفس دیگران را یک‌مقدار بهتر بشناسیم و برخی از نکات مهم در این باره را بیان کنیم تا بفهمیم که در این میدان چگونه باید عمل کنیم؟

وقتی جامعه بشری شکل می‌گیرد و آدم‌ها دور هم جمع می‌شوند، طبیعتاً یک عده‌ای قدرتمند می‌شوند و یک عده‌ای رئیس و مدیر می‌شوند که این مسأله اجتناب‌ناپذیر است. چون از یک طرف استعداد آدم‌ها با همدیگر فرق می‌کند لذا همه نمی‌توانند مدیر شوند، و از طرف دیگر اصلاً نمی‌شود همه مدیر بشوند، و همچنین نمی‌شود کسی مدیر نشود؛ چون برای اداره جامعه نیاز به مدیر است.

این مدیریت چه از طریق دیکتاتوری به‌دست آمده باشد، چه از طریق دموکراسی، چه به امر خدا باشد و چه با انتخاب مردم، بالاخره مدیریت برای جامعه بشری یک امر لازم است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «جامعه نیاز به مدیر دارد؛ چه آدم صالحی باشد و چه

آدم فاسدی باشد؛ لَأَبْدُ لِلنَّاسِ مِنْ إِمَامٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»(عوالی اللالی/ ۳۷/۱) بالاخره بدون مدیر نمی‌شود جامعه را اداره کرد. خود مردم هم این را قبول دارند که وقتی می‌خواهند با همدیگر زندگی کنند، باید بین خودشان یک کسی را رئیس کنند.

حتی خوارج هم که می‌گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و منظورشان این بود که «فقط خدا رئیس است و هیچ کسی غیر از خدا نباید رئیس باشد»، وقتی تصمیم گرفتند در مقابل امیرالمؤمنین(ع) بچنگند، پیش خودشان قرار گذاشتند یک کسی را به عنوان رئیس انتخاب کنند. البته یک نفر از میان آنها که کمی ساده‌تر بود، گفت: مگر بنا نبود کسی رئیس نباشد؟! آنها به حرف او توجهی نکردند و گفتند: بدون رئیس که نمی‌شود! و برای خودشان رئیس انتخاب کردند (...فولوا امرکم رجالاً منکم فانه لا بد لکم من عماد و سناد و رایه تحفون بها و ترجعون إليها؛ تاریخ طبری ۷۵/۵) (امیرالمؤمنین(ع) هم درباره این شعار خوارج می‌فرماید: «بله حق حاکمیت از آن خداست ولی خوارج از شعار خود هدف دیگری دارند و آن اینکه اصلاً در جامعه نباید حکومتی باشد در حالی که برای مردم وجود حاکم؛ خواه نیکوکار و خواه بدکار، ضروری است؛ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»(نهج البلاغه/خطبه ۴۰))

به دلایل مختلف در جامعه نمی‌شود از قدرت و مقام و مدیریت اجتناب کرد. وقتی شما یک جمعی را کنار هم قرار دادید باید یک کسی رئیس باشد. حتی در آداب اسلامی آمده است که وقتی سه نفر از شما خواستید به سفر بروید، یک نفر را به عنوان رئیس قرار دهید(رسول خدا(ص): إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ؛ کنز العمال/ ۱۷۵۵۰) اسلام عزیزی که در همه مسائل، دقیقترین راه حل‌ها را ارائه می‌دهد، می‌فرماید حتی برای یک جمع سه نفره هم رئیس بگذارید. اصلاً خود همین، یک نوع تمرین مدیریت است.

مدیریت اجتناب‌ناپذیر است/ از قدرت که لازمه مدیریت است نمی‌شود اجتناب کرد

نه تنها به صورت طبیعی نمی‌شود از مدیریت و قدرت اجتناب کرد، بلکه به عنوان یکی از محل‌های رشد و آزمایش معرفی شده است. همچنان که در مورد مال گفته شده است. مدیریت و قدرت را باید تمرین کرد تا به یک فضای سالمی در جامعه برسیم و افرادی را داشته باشیم که رئیس شدن را تمرین کرده باشند و از ریاست خودشان سوء استفاده نکرده باشند.

ما از نفس وجود قدرت که لازمه مدیریت است نمی‌توانیم اجتناب کنیم. هم بعضی‌ها قوی‌تر از بقیه هستند، هم اینکه اگر کسی هم قوی‌تر نباشد، بالاخره ما باید با حمایت خودمان یک کسی را قوی‌تر قرار دهیم تا بتواند امور جامعه را اداره کند و الا زندگی ما پیش نخواهد رفت.

از سوی دیگر نه تنها ما به داشتن رئیس مجبور هستیم، بلکه ریاست آن قدر مشتاق و خواهان دارد که دیگر نوبت به این نمی‌رسد که ما به اجتناب‌ناپذیر بودن ریاست توجه کنیم. چون یکی از خواش‌های عمیق و سنگین نفس این است که انسان دوست دارد بر انسان‌های دیگر سلطه و غلبه پیدا کند.

نفی مطلق قدرت دو فاجعه عظیم انسانی در پی دارد / «مقام» بد نیست، «حب مقام» بد است

درست است که حب مقام و میل به قدرتمند شدن و ریاست بر انسان‌های دیگر چیز بدی است و هوای نفس محسوب می‌شود، منتها اگر ما به همه انسان‌ها خصوصاً انسان‌های خوب بگوییم که از قدرت و مقام کناره‌گیری کنید، لاقلاً دو آسیب مهم دارد و دو فاجعه عظیم ملی و انسانی رخ می‌دهد:

● ۱- اگر ما بیش از اندازه بر بد بودن «مقام» و حتی حب مقام تاکید کنیم و جوانب و ظرافت‌های مسأله را مراعات نکنیم، نتیجه این می‌شود که آدم‌های خوب از مقام و قدرت، فاصله می‌گیرند و آدم‌های قدرت طلب -که اهل مبارزه با هوای نفس نیستند- به سراغ مقام می‌روند. در نتیجه، قدرت همیشه در دست آدم‌های بد قرار می‌گیرد، چون ما آدم‌های خوب را از قدرت نهی کرده‌ایم. درحالی که اتفاقاً قدرت باید به دست آدم‌های خوب بیفتد نه آدم‌های بد. اینکه «حب مقام» چیز بدی است معنایش این نیست که «مقام» مطلقاً چیز بد و ناپاکی است. می‌شود قدرت و مقام را دوست نداشت ولی به سراغ آن رفت. همانطور که می‌شود مال را دوست نداشت ولی به سراغ آن رفت.

● ۲- عموم مردم که دستشان به مقام و قدرت نمی‌رسد اگر مدام به آنها بگوییم که «حب مقام» چیز بدی است، دیگر روی خود را از موضوع مقام و قدرت برمی‌گردانند و به زندگی شخصی خودشان مشغول می‌شوند. و فاجعه دوم رخ می‌دهد و آن این است که عموم مردم از ساز و کار قدرت خبر نخواهند داشت. چون اصلاً توجهی به قدرت ندارند و قدرت را نمی‌شناسند، لذا تعامل قدرتمندان با یکدیگر را درک نمی‌کنند و ترفندهای قدرت طلب‌های فاسد را متوجه نمی‌شوند و از مافیای قدرت سر در نمی‌آورند. در حالی که مردم نباید این قدر ساده باشند که از این مسائل سر در نیاورند. مردم باید هوشمند باشند و بدانند در رأس قدرت چه اتفاقاتی دارد می‌افتد. لذا اول باید ضمن جلوگیری از این آسیب‌ها، بگوییم که «حب مقام» چیز بدی است.

کسانی که عادت دارند فقط امام مظلوم را دوست داشته باشند، با امام مقتدر مشکل پیدا می‌کنند

● اینکه ما قدرت و مقام را مطلقاً چیز بدی بدانیم، آسیب‌ها و نتایج شوم دیگری نیز دارد. مثلاً یکی دیگر از نتایجش این است که هر کسی قدرت داشته باشد، مردم او را زیاد آدم خوبی نمی‌دانند. در این صورت، وقتی آقا امام زمان(ع) تشریف آوردند، برای این افراد مشکل ایجاد می‌شود. چون حضرت دیگر «امام مظلوم» نخواهند بود، بلکه «امام مقتدر» خواهند بود. لذا کسانی که عادت دارند فقط امام مظلوم را دوست داشته باشند، با این امام مقتدر مشکل پیدا می‌کنند و نمی‌توانند چنین امامی را دوست داشته باشند.

● بعضی‌ها مظلوم‌پرست هستند. مثلاً تا وقتی که امیرالمؤمنین(ع) در رأس قدرت بود، ایشان را دوست نداشتند. اما وقتی شهید شد و فرزندان او را هم مظلومانه به شهادت رساندند، محبت ایشان در دل‌ها رواج پیدا کرد.

● بحث ما درباره لزوم مبارزه با قدرت طلبی یا حب مقام به عنوان یک هوای نفس و لزوم مبارزه با کسانی است که می‌خواهند هوای نفس خود را بر دیگران تحمیل کنند. اما باید مراقب آسیب‌های این بحث هم باشیم و یک‌وقت علیه اصل مقام و قدرت در جامعه، مطلق‌گویی نکنیم.

گاهی متدینین وظیفه دارند به سمت مقام و قدرت حرکت کنند؛ همانند انبیاء، وقتی انبیاء به مردم

می‌گفتند: «از من اطاعت کنید» متهم به حب مقام می‌شدند

● باید توجه کنیم که اساساً گاهی اوقات متدینین وظیفه دارند به سمت مقام و قدرت حرکت کنند، همانطور که گاهی اوقات وظیفه کسب ثروت برای خدمت به معنویت را دارند. البته در اغلب موارد، کسانی که بر این مسأله تاکید می‌کنند، پیش مردم آدم بدی تلقی خواهند شد. کم‌اینکه انبیاء الهی سر همین موضوع آدم‌های بد تلقی می‌شدند؛ چون گفته می‌شد: اینها(پیامبران) حب مقام دارند و می‌خواهند بر مردم برتری و توفیق پیدا کنند (ما هذا إلا بشرٌ مثلکمُ یریدُ أن یتَفَضَّلَ عَلَیکُمُ مؤمنون/ ۲۴) از سوی دیگر، انبیاء الهی هم وظیفه داشتند به مردم بگویند: «باید از من اطاعت کنید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَوْلِیَّ اللَّهِ وَ أَطِيعُوا رَسُولَهُ) و همین بود که

خیلی‌ها نمی‌توانستند بپذیرند و تحمل کنند. چون اطاعت از انبیاء برای‌شان سنگین بود و بر آنها فشار روانی وارد می‌کرد. آنها اکثراً با پیام انبیاء مشکلی نداشتند، بلکه با بحث اطاعت از انبیاء مشکل داشتند.

● امیرالمؤمنین علی(ع) درباره آیه «آن سرای واپسین را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواهان برتری و تباهی در زمین نیستند و فرجام از آن پرهیزگاران است» - فرمود: این آیه درباره زمام داران دادگر و فروتن و دیگر قدرتمندان در میان مردم نازل شده است. (الإمام علی علیه السلام - فی قوله تعالی: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص/۸۳): نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْعَدْلِ وَ التَّوَّاضِعِ مِنَ الْوَلَاةِ ، وَ أَهْلِ الْقُدْرَةِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ؛ کنز العمال/۳۶۵۳۸)

● ما نباید به طور مطلق با داشتن مقام و قدرتمند شدن آدم‌ها مخالفت کنیم، بلکه باید علیه هوای نفس کسانی مبارزه کنیم که می‌خواهند هوای نفس خود را با سلطه و ظلم بر دیگران ارضاء کنند. همچنان که در بحث مبارزه با هوای نفس فردی وقتی می‌خواستیم علیه هوای نفس‌هایی از جنس راحت طلبی و شهوت طلبی اقدام کنیم، بنا نداشتیم راحتی و شهوت را به طور مطلق از بین ببریم. اتفاقاً می‌گفتیم: «شما نباید با حسادت و حسرت و... راحتی خودتان را از بین ببرید» و می‌گفتیم: «با ایمان و توکل بر خدا، برای خودتان راحتی بیابید» همچنین شما باید برخی از شهوات خودتان را تأمین کنید. نه تنها آن جایی که خداوند واجب یا مستحب کرده است، بلکه آن‌جایی که خداوند مباح کرده است.

ما وظیفه داریم قدرت قدرتمندان سالم و خوب را حفظ کنیم/نصیحت ولی امر، به معنای خیرخواهی اوست

نه انتقاد از او

● اگر ما از این واقعیت غفلت کنیم، آدم‌های خاندانشناس وقتی ببینند یک آدم خوب زمینه جلب اعتماد مردم را دارد، او را تخریب می‌کنند تا به مقام و مسئولیت نرسد. به عنوان مثال، شما اگر روزنامه‌ها را با دقت بررسی کنید، خواهید دید که نزدیک انتخابات‌های مختلف، جریان‌های سیاسی که اهل بی‌ادبی هستند، شروع می‌کنند به تخریب اعتماد مردم به آدم‌های خوبی که ممکن است رأی بیاورند. اینها به هر قیمتی دنبال نیفتادن مقام در دست آدم‌های خوب هستند.

● ما حتی وظیفه داریم قدرت قدرتمندان سالم و خوب را حفظ کنیم. الان که ولی امر مسلمین، قدرت دارد، ما باید قدرت او را حفظ کنیم، چرا که در روایت فرموده‌اند، خیرخواهی و حمایت و دلسوزی کردن برای ائمه مسلمین لازم است (پیامبر اکرم(ص): ...الْصَّيْحَةُ بِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ کافی/۴۰۳/۱) بعضی‌ها این «نصیحه» را به معنای «انتقاد» گرفته‌اند که نشان می‌دهد معنای آن را درست نفهمیده‌اند. البته شاید یکی از شاخه‌های دلسوزی کردن، بیان کردن اشکالاتی باشد که به نظرمان می‌آید، ولی نه اینکه پشت سر او بگوییم، این خیرخواهی نیست، تخریب است. اگر اشکالی داریم، به خود او باید گفته شود. دلسوزی در پشت سر، به این است که انسان از او حمایت کند.

● نفس قدرت و مقام چیز بدی نیست و انبیاء الهی همه آمده‌اند که قدرت و مقام را به دست بگیرند. خداوند می‌فرماید: «ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر اینکه باید فرمانده باشد؛ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴) پیغمبر نباید مظلوم و غریب در یک گوشه‌ای بنشیند و فقط مردم را موعظه کند؛ پیغمبر باید فرمانده باشد. پیغمبران باید مدیران جامعه باشند و قدرت مطلق الهی در دست‌شان باشد. شما فکر می‌کنید اگر انبیاء الهی مثل اساتید اخلاق رفتار می‌کردند و فقط مردم را موعظه می‌کردند و کاری به قدرت و ریاست نداشتند، دشمن پیدا می‌کردند و کسی آنها را به قتل می‌رساند؟!

اگر نسبت به هوای نفس صاحبان قدرت، بی تفاوت باشید اثر همه مبارزه با نفس‌های فردی شما هم از بین می‌رود

- انسان از یک سو، باید از اینکه به عنوان هوای نفس به سوی قدرت و مقام برود، پرهیز کند. از سوی دیگر انسان وظیفه دارد برای حفظ قدرت و مقام سالم، در جامعه تلاش کند. انسان باید نسبت به قدرت و مقام، حساس باشد و الا اگر شما نسبت به هوای نفس صاحبان قدرت، بی تفاوت باشید آن وقت اثر همه مبارزه با نفس‌های فردی شما هم از بین می‌رود.
- کسی که خودش مبارزه با هوای نفس داشته باشد، ولی نسبت به کسانی که هوای نفس خود را بر او مسلط کرده‌اند بی تفاوت باشد، اثر مبارزه با هوای نفسی که در زندگی فردی خود داشته، از بین می‌رود، و آخرش هم در جهنم و در کنار کسانی قرار می‌گیرد که نه تنها در زندگی فردی خودشان مبارزه با هوای نفس نداشته‌اند بلکه به صورت اجتماعی هم هوای نفس خود را بر دیگران غلبه می‌دادند.

کسی که دنبال خودسازی است ولی به سیاست کاری ندارد، خودش را فریب داده

- پیرمرد عابدی از بنی اسرائیلی مشغول نماز و عبادت و راز و نیاز بود، وقتی دید دو بچه یک خروس را آزار می‌دهند، بی‌اعتنایی کرد و به عبادتش ادامه داد، و خداوند بر او عذاب نازل کرد و دستور فرمود که تا ابد در جهنم باشد؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَتَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَبَيْنَمَا هُوَ يُصَلِّي وَ هُوَ فِي عِبَادَتِهِ إِذْ بَصُرَ بَعْلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ إِذْ أَخَذَا دِيكًا وَ هُمَا يَنْتِفَانِ رِيْشَةَ فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ لَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ أَنْ سِيْخِي بَعْدِي فَسَاحَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَ هُوَ يَهْوِي فِي الدَّرْدُورِ أَبَدَ الْأَبْدِيْنَ وَ ذَهَرَ الدَّاهِرِيْنَ؛ (امالی طوسی / ۶۶۹) خداوند که از عابدی که نسبت به تسلط ظالمانه دو بچه بر یک خروس بی تفاوت است نمی‌گذرد، آیا از کسی که نسبت به هواپرستانی که می‌خواهند بر مردم تسلط پیدا کنند، می‌گذرد؟!
 - شما نمی‌توانید فقط با هوای نفس خودتان مبارزه کنید و با هوای نفس هواپرستانی که می‌خواهند بر مردم سلطه پیدا کنند، مبارزه نکنید. این دو مبارزه عین همدیگر است. اگر با آن هواپرستان مبارزه نکنید، به صلاح نخواهید رسید. خدا که آدم صالح را به عذاب جهنم گرفتار نمی‌کند. پس آن کسی که دنبال خودسازی رفته ولی به سیاست و جامعه کاری ندارد، اشتباه می‌کند که فکر می‌کند آدم خوبی شده است؛ او دارد خودش را فریب می‌دهد.
 - کسی که ظاهراً دنبال خودسازی و اصلاح نفس است ولی به هواپرستان و سلطه‌طلبان کاری ندارد، یا دروغ می‌گوید که دارد خودش را اصلاح می‌کند، یا اینکه دارد خودش را فریب می‌دهد.

انقلابی و سیاسی شدن، لازمه مؤمن بودن است / نمونه‌ای از حساسیت آقای بهجت(ره) نسبت به وضعیت مردم مظلوم منطقه

- خداوند از ما خواسته است که هم با هوای نفس خودمان مبارزه کنیم و هم با هوای نفس دیگرانی که می‌خواهند بر ما سلطه پیدا کنند. انقلابی و سیاسی شدن، لازمه مؤمن بودن است. پس این‌طور نیست که به دلیل ذائقه روحی، انقلابی شویم بلکه از سر وظیفه الهی است. آقازاده آیت‌الله بهجت(ره) می‌فرمود: نباید تصور کنید ایشان فقط مشغول مناجات بوده و نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت بودند. اتفاقاً ایشان نسبت به اتفاقات جامعه و منطقه بسیار حساس بودند. مثلاً در ابتدای جنگ قبلی غزه، فرموده بودند هر کسی هر کمکی که می‌تواند باید برای مردم غزه انجام دهد. یا وقتی خبری از یک انفجار در عراق منتشر می‌شد، آقای بهجت(ره)

واقعاً حال‌شان تغییر می‌کرد و ناراحت و متأثر می‌شدند و این در رفتار ایشان کاملاً مشهود بود. این‌ها نشان‌دهنده حساسیت فوق‌العاده ایشان نسبت به امور مسلمین است.

- ما دو تا هوای نفس داریم که باید با آنها مبارزه کنیم: یکی هوای نفس خودمان و یکی هم هوای نفس دیگرانی که در جامعه می‌خواهند هوای نفس خود را بر دیگران تحمیل کنند. و در میان کسانی که هوای نفس خود را به دیگران تحمیل می‌کنند، به طور مشخص داریم در مقوله حب مقام و قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی صحبت می‌کنیم؛ نه برخی از آن هواپرستانی که در خیابان گناه شخصی می‌کنند. درباره این‌ها باید جداگانه صحبت کرد.

می‌گویند «قدرت فسادآور است» در حالی که قدرت می‌تواند فساد را از بین ببرد

- باید توجه کنیم که ضدیت با قدرت و مقام نباید یک مسأله مطلق باشد. لذا در این‌جا یک مقدار درباره خوبی قدرت صحبت می‌کنیم. مثلاً مشهور شده است که می‌گویند: «قدرت فساد آور است» ولی اتفاقاً قدرت می‌تواند فساد را هم از بین ببرد.
- امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «وقتی قدرت زیاد شود، شهوت کم می‌شود؛ إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدَرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ» (نهج البلاغه/ حکمت ۲۴۲) وقتی انسان در جهات مختلف قدرتمند شد(که یکی از آن جهات، قدرت اجتماعی است) انتظار می‌رود که شهوت او کاهش پیدا کند.
- وقتی انسان به قدرت و مقام می‌رسد، باید شهوات او ضعیف شود. انسان تا وقتی مقام ندارد، ممکن است یک‌سری شهوات او را اذیت کند، مثلاً شهوت تجمل، خوش‌خوراکی و... اما وقتی صاحب مقام شد، انتظار داریم از این شهوات پاک شود. به عنوان مثال کسی که قبلاً از ماشین آخرین مدل خوشش می‌آمد، وقتی به قدرت و مقام رسید، انتظار می‌رود دیگر این شهوت را نداشته باشد. چون با آمدن قدرت، شهوات از دل انسان می‌رود. این اصل مهم، انتظار ما را از مدیران و افراد قدرتمند جامعه بالا می‌برد.
- کسی که مقام دارد، طبیعی است که آدم پاکی بشود. لذا کسی که مقام داشت ولی پاک نشد، باید گفت: «تو دیگر کی هستی؟! با اینکه به مقام هم رسیده‌ای، باز دست از شهوت بر نمی‌داری؟!» لذا مسئولین مراقب باشند، اگر نسبت به زمانی که مسئول نبودند، نورانی‌تر نشوند، باید بدانند که واقعاً مسأله‌دار هستند.

«قدرت تطهیرکننده است» یک اصل تربیتی برای تربیت فرزند است

- این اشتباه است که بگوییم: «چون قدرت فساد می‌آورد، لذا یک‌مقدار فساد در مدیران، مجاز است!» اتفاقاً برعکس است، یعنی قدرت انسان را از فساد دور می‌کند. ما نه تنها به قدرت و مقام، به طور مطلق نگاه منفی نداریم، بلکه می‌گوییم: قدرت تطهیرکننده است.
- این کلام امیرالمؤمنین(ع) یک اصل تربیتی است. در مسیر تربیت فرزند، اگر از ۱۴ سالگی به بعد، پدر و مادر مشاور باشند و دیگر به او دستور ندهند، به این معناست که به فرزند خود قدرت داده‌اند و قدرت او را به رسمیت شناخته‌اند و همین قدرت دادن، اثر پاک‌کنندگی دارد.

برخی از حقوق‌دان‌ها که خیلی غصه قدرت مردها بر زن‌ها را می‌خورند، وضع جهان را نمی‌بینند

- برخی از حقوق‌دان‌ها هستند که خیلی غصه قدرت مردها بر زن‌ها را می‌خورند. می‌گویند: قوانین اسلامی، تبعیض‌آمیز هستند چون قوانین حقوقی اسلام قدرت مرد را بر زن غلبه می‌دهد و این تبعیض است! بعد می‌گویند که ما باید این قدرت را کنترل کنیم. لذا می‌آیند و به انتحاء مختلف از قدرت مرد می‌کاهند و به زن قدرت می‌دهند تا یک تناسبی برقرار شود.

- شما به تجربه بین المللی نگاه کنید؛ حالا که از قدرت مردها کاسته‌اند و به زن‌ها قدرت داده‌اند، آیا مردها دست از فساد و ظلم نسبت به زن‌ها برداشته‌اند؟! نه تنها این طور نشده بلکه می‌بینید در غرب فساد از در و دیوار بالا می‌رود. قدیم‌ها در غرب چون قدرت مردها بیشتر بود، به زن‌ها ظلم می‌کردند؛ آیا الان دیگر ظلم نمی‌کنند؟ الان که وضعیت بدتر شده است!
- متأسفانه الان یک عالم دینی با افتخار می‌گوید: «من سال‌ها پیش (اوایل انقلاب) فلان قانون را از قوانین فرانسه و انگلستان برداشت کردم و با اصرار فراوان آن را به تصویب مجلس رساندم؛ قانونی که قدرت مرد را بر زن، کم می‌کند.» ایشان باید بروند و ببینند که از وقتی این قانون به تصویب رسیده است، چقدر آمار طلاق، افزایش پیدا کرده است! آیا آمار طلاق و فساد بهتر شده یا بدتر شده است؟!

باید برای کسانی که از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند فکری کرد، نه اینکه به طور مطلق علیه قدرت قیام کرد

- درست است که قدرت نابه‌جا فساد می‌آورد ولی قدرت به‌جا انسان را تطهیر خواهد کرد. اگر قدرت در جای خودش قرار بگیرد و به شایستگی به فردی داده شود، تطهیرکننده خواهد بود. و این را اسلام تشخیص می‌دهد که کدام قدرت را به زن بدهد و کدام قدرت را به مرد بدهد. خداوند هم یک قدرتهایی را به زن داده است و یک قدرتهایی را به مرد داده است. هر دو اگر از قدرتهای خودشان درست استفاده کنند، تعادل برقرار خواهد شد. نه اینکه قدرتی که برای مرد است از او بگیرد و به زن بدهد که در این صورت هر دوی آنها را فاسد کرده‌اید.
- قدرت تطهیرکننده است. البته وقتی خداوند به کسی قدرت و اختیار می‌دهد، او نباید ظلم کند. بله! کسانی هم هستند که از این قدرت و اختیار سوء استفاده می‌کنند باید برای آنها یک فکری کرد، ولی نباید کلاً علیه قدرت قیام کرد. گویا بخشی از علم حقوق رسالت خودش را در این می‌بیند که کلاً علیه قدرت قیام کند، چون می‌گوید: قدرت عامل ظلم است! در حالی که قدرت به طور مطلق عامل ظلم نیست، بلکه خیلی از اوقات عامل تطهیر است.

